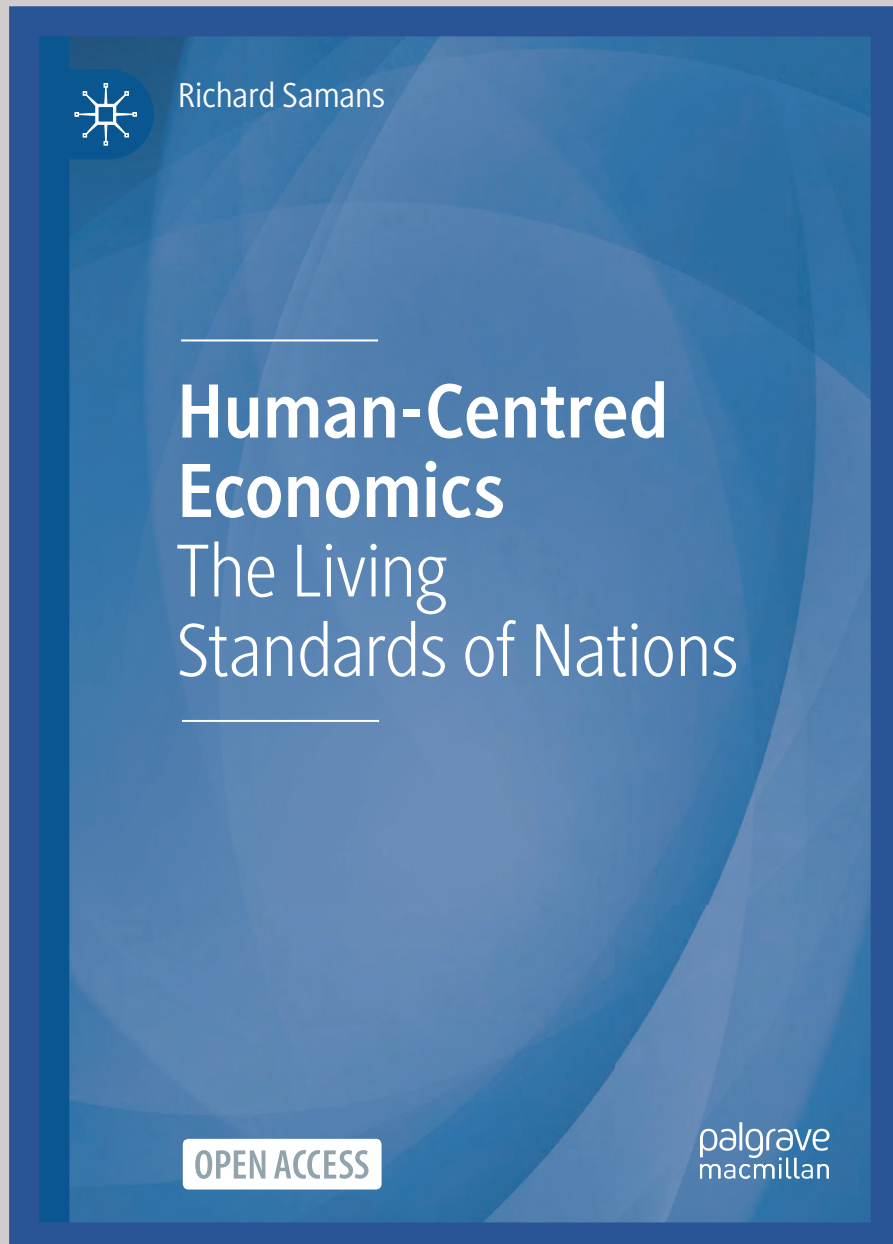


خلاصه کتاب

اقتصاد متمرکز بر انسان – استانداردهای زندگی ملتها

غلامحسین حسینی نیا



کتاب «اقتصاد متمرکز بر انسان - استانداردهای زندگی ملتها»، در سال ۲۰۲۳ توسط ریچارد سمانز^۱ با همکاری سازمان بین‌المللی کار به رشته تحریر درآمده است. این کتاب از طریق آدرس زیر در دسترس عموم قرار دارد.

https://www.ilo.org/global/publications/books/WCMS_905767/lang--en/index.htm

1. Richard Samans

فصل اول

فصل یک این کتاب با عنوان «مرور مقدماتی: نهادهای سازی شمول، پایداری و تاب‌آوری در اقتصادهای بازار» شروع می‌شود. در این فصل، نویسنده مرور جامعی در مورد کتاب ارائه می‌دهد. در ادامه، مجموعه‌ای از نقدها و پیشنهادهای نویسنده درباره اصلاح و بهبود چارچوب اقتصادی معمولی مورد بحث قرار می‌گیرد. این نقدها و پیشنهادهای، به موضوعاتی مانند فزونی در تفاوت درآمدها؛ تغییرات آب‌وهوا؛ و تشدید اختلافات اجتماعی می‌پردازند.

یکی از نقاط قوت این کتاب، توجه به نقاط ضعف چارچوب اقتصادی معمولی و توصیه به لزوم ساختاری جدید برای مدیریت اقتصادی است. نویسنده تأکید می‌کند که عوامل غیربازاری مانند سیاست‌های دموکراتیک، روابط بین‌المللی مبتنی بر همکاری، و توزیع درآمدها و رفاه کارگران باید به عنوان بخشی از تفکر اقتصادی در نظر گرفته شوند. این توجه به عوامل غیربازاری در نظریه اقتصادی، پیشنهاد مهمی برای مقابله با مشکلات مداوم توسعه ناکام، تغییرات آب‌وهوا، مالیات برانگیزاننده بیش از حد و کاهش رفاه انسانی در قرن بیست و یکم است.

نویسنده در این کتاب، با توجه به اهمیت عدم تعادل اقتصادی، چارچوبی جدید برای سیاست‌های اقتصادی پیشنهاد می‌دهد. این چارچوب بر اساس متمرکزشدن

همکاری بین کشورها در دستیابی به اهداف اقتصاد متمرکز بر انسان را بر جسته می‌کند.

در نهایت، نویسنده به نتیجه‌گیری پرداخته و بیان می‌کند که برای حل مسائل جدید و پیچیده امروزی نیازمند تغییر در رویکرد اقتصادی خود هستیم. او تأکید می‌کند که اقتصاد متمرکز بر انسان، می‌تواند به‌عنوان یک چارچوب نظری و عملی برای رسیدن به توسعه پایدار و عدالت اجتماعی عمل کند و برای ما بهترین راه حل‌ها را فراهم نماید.

فصل دوم

فصل دوم این سند، دو محور اصلی را به بحث می‌گیرد: نقد اساسی و عدم استحکام بازارها و اقتصادهای بازارگرا. خلاصه‌ای از یافته‌ها و توصیه‌های نویسنده برای هر یک از این محورها به شرح زیر است:

محور اول: نقد اساسی

- بازارها می‌توانند نتایج اجتماعی نامناسبی را ایجاد کنند که شامل نابرابری و ناامنی برای قشر گسترده‌ای از جمعیت است. این موضوع به‌ویژه در تناقض اساسی با حقوق اقتصادی و اجتماعی مورد تأیید در اعلامیه جهانی حقوق بشر و استانداردهای کاری و امنیت اجتماعی متعارف سازمان بین‌المللی کار (ILO) قرار دارد.

- سرمایه‌داری بر اساس استقلال اجتماعی و زیست‌محیطی در طول تاریخ، از طریق استعمار و استخراج منابع طبیعی بنا شده است و میراث آن هنوز در توزیع جهانی ثروت و فرهنگ تجاری وجود دارد. این موضوع باعث انحراف بازارها و اقتصادهای بازارگرا از نتایج عادلانه اقتصادی و اجتماعی و محیطی می‌شود.

- عدم هماهنگی بین اقتصاد جهانی و سازمان‌دهی ملی فعالیت‌های اقتصادی، باعث تقویت تجاری کردن و استقلال می‌شود و دینامیکی را برای شتاب‌دهنده قیمت

بر انسان و بهبود استانداردهای زندگی اجتماعی و زیست‌محیطی استوار است. نویسنده تأکید می‌کند که این چارچوب باید به‌عنوان راهنمایی برای دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و هر کسی که به فعالیت‌های منظم و کلان در حوزه عدالت اجتماعی و محیط‌زیست علاقه‌مند است، مورد استفاده قرار گیرد.

نویسنده در فصل اول به طور جامع به توضیح مفهوم اقتصاد متمرکز بر انسان می‌پردازد. این رویکرد اقتصادی بر بهبود شرایط زندگی انسان‌ها، حفظ محیط‌زیست و ایجاد عدالت اجتماعی تأکید و تمرکز دارد. او توضیح می‌دهد که چگونه این رویکرد می‌تواند باعث توسعه پایدار، کاهش فقر و نابرابری و تحقق عدالت اجتماعی شود. سپس چالش‌هایی که در مسیر اجرای اقتصاد متمرکز بر انسان وجود دارند، مورد بحث قرار می‌گیرند. این چالش‌ها شامل عدم توازن در توزیع ثروت، تغییرات آب‌وهوا و تغییرات اجتماعی و اقتصادی است. نویسنده توضیح می‌دهد که چگونه این چالش‌ها می‌توانند تأثیرات منفی بر روی رفاه اجتماعی و پایداری داشته باشند و نیازمند تدابیر و سیاست‌های مناسب برای مقابله با آنها هستیم.

سپس نویسنده به تشریح اصول اساسی اقتصاد متمرکز بر انسان می‌پردازد. این اصول شامل اولویت‌بندی بهبود شرایط زندگی، حفظ محیط‌زیست، تعادل در توزیع ثروت و ایجاد عدالت اجتماعی است. نویسنده توضیح می‌دهد که چگونه این اصول می‌توانند بهبود رفاه اجتماعی، کاهش تفاوت‌های اجتماعی و حفظ منابع طبیعی را به همراه داشته باشند. همچنین، راهبردها و روش‌هایی برای برنامه‌ریزی و اجرای اقتصاد متمرکز بر انسان معرفی می‌شوند. نویسنده به تحلیل سیاست‌ها، مشارکت عمومی و همکاری بین‌المللی تأکید می‌کند. او توضیح می‌دهد که چگونه باید سیاست‌های مناسبی را طراحی کرد که بهبود شرایط زندگی و رفاه اجتماعی را ترویج کنند و همچنین نقش مشارکت عمومی و

به وجود می‌آورد که با گسترش اتوماسیون در سراسر اقتصادها، احتمال افزایش آن وجود دارد.

محور دوم: عدم استحکام

- بازارها و اقتصادهای بازارگرا (به‌ویژه بازارهای مالیاتی)، به‌طور ذاتی ناپایدار هستند و این ناپایداری موجب هزینه‌های نا عادلانه و غیرقابل توجیه برای جوامع و به‌ویژه افراد آسیب‌پذیر می‌شود. تمایل سیستم‌های بازارگرا به ناپایداری، نیاز به مداخله خارج از بازار را ایجاد می‌کند. - دیدگاه‌های گسترده‌ای درباره عدم استحکام اقتصادی وجود دارد. نقد سیستم مالی شامل کارهای نظری و تجربی طولانی از جمله مطالعات «هیمن منسکی»، «چارلز کیندلبرگر»، «اروینگ فیشر»، «کارمن رینهارت» و «کنت روگوف» می‌شود. نقد گسترده‌تر نسبت به عدم استحکام اقتصادی سیستم سرمایه‌داری شامل کارهای «کارل مارکس»، «جان مینارد کینز»، «توماس پیکتی» و «دیوید هاروی» است.

- درباره نابرابری‌های اجتماعی و زیست‌محیطی سیستم سرمایه‌داری، به کارهای «کارل پولانی»، «پاپ پیوس یازدهم»، «هرمان دیلی»، «رابرت کاتنر» و طرفداران رشد صفر اشاره شده است. همچنین، به ساختارهای حسابداری اجتماعی و تلاش‌های اقتصادی اکولوژیک برای معرفی مفهوم موجودی و جریان منابع، به‌خصوص درباره سرمایه طبیعی و منابع که توجه بیشتری به عوامل اجتماعی و زیست‌محیطی داشته‌اند اشاره شده است.

از این نقدها در سال‌های اخیر، رشد قابل توجهی در دو جریان اصلی دیده شده است که نشان‌دهنده ناامیدی روبه‌افزایش از سوی عموم مردم از عدم توانایی اقتصاددانان و سیاست‌گذاران آکادمیک اصلی است. صبر شهروندان در برابر نرخ تغییر کندتر روبه‌افزایش است و باعث می‌شود تا بازتاب‌های پساکرونا از بحران و جنگ در اوکراین و پاسخ

پولی به تورم روبه‌افزایش در سراسر جهان و تأثیرات مخرب تغییرات اقلیمی در زندگی روزمره مردم، افزایش یابد. با این وجود، راه‌حل‌های گسترده مرتبط با این دو نقد ارائه نشده‌اند و به دلایل بنیادی به نظر می‌رسد که این امر به وقوع نخواهد پیوست. راه‌حل‌های اولیه اغلب به شکل پیشنهادها بزرگ برای انتقال منابع مالی است که در واقع، راه‌حل سازشی برای ضعف‌های حاکمیت اقتصادی لیبرال (به عبارتی برای جبران نتایج نابرابر، غیر پایدار یا آسیب‌زای فعالیت بازار) هستند. راه‌حل‌های دیگر شامل تقویت نظام قوانین و مقررات برای کنترل قدرت شرکت‌ها و تنظیم رفتار آنها، توسعه سرمایه‌گذاری اجتماعی و زیست‌محیطی، ارتقای حقوق کارگران و ایجاد شرایط کار منصفانه و پایدار، توزیع عادلانه ثروت و استفاده از ابزارهای مالی و مالیاتی مناسب برای کاهش نابرابری و تقویت توزیع عادلانه منافع اقتصادی و اجتماعی هستند. همچنین، توسعه اقتصادی پایدار، تمرکز بر ایجاد فرصت‌های شغلی کیفی و پایدار، توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی جوانان و زنان، سرمایه‌گذاری در آموزش و بهبود فرایندهای تولیدی و تجاری برای افزایش بهره‌وری و کاهش آسیب‌پذیری، توسعه سرمایه انسانی و اجتماعی، و ارتقای همکاری بین کشورها در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی، می‌توانند راه‌حل‌های مؤثری باشند.

فصل سوم

نویسنده در فصل سوم کتاب به بررسی نظریات اقتصادی مختلف درباره رشد و توسعه اقتصادی پرداخته و به توصیه‌هایی برای بهبود مدل رشد و توسعه فعلی اشاره کرده است. در ادامه، برخی از نظرات نویسنده که جنبه توصیه‌ای و سیاستی دارند، بیان می‌شوند:

۱. **تغییر مدل رشد و توسعه:** نویسنده توصیه می‌کند که مدل رشد و توسعه فعلی به نحوی بازنگری شود که فعالانه

و پیشگامانه باشد و نتایج رشد و صنعتی شدن را به طور مناسب در جامعه منعکس کند. او پیشنهاد می‌دهد که این مدل بیشتر به جوانان و محرومان جامعه توجه کند و از نظریه‌های مرکزی بر پایه سرمایه و بازار کاسته شود.

۲. تمرکز بر قرارداد اجتماعی: نویسندگان با اشاره به نظریات سابق، تأکید می‌کند که بهبود مدل رشد و توسعه، نیازمند تمرکز بر قرارداد اجتماعی است. او پیشنهاد می‌دهد که قرارداد اجتماعی بیشتر در تئوری‌های اقتصادی داخلی و بومی شده و در عمل به کار گرفته شود. این امر می‌تواند به تغییرات ساختاری در جهت بهبود توزیع درآمد و ثروت منجر شود.

۳. توسعه قابلیت‌های انسانی: نویسندگان به نظریه قابلیت‌ها و عملکرد انسانی «آمارتیا سن» اشاره و تمرکز بر توسعه برپایه گسترش ظرفیت‌های انسانی را توصیه می‌کند. او تأکید می‌کند که رشد اقتصادی تنها شرط کافی برای توسعه نیست و لازم است تا بهبود در کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی نیز مدنظر قرار گیرد.

۴. استفاده از سیاست‌های اقتصاد کلان: نویسندگان به تأکید «جان مینارد کینز» بر استفاده فعال از سیاست‌های اقتصاد کلان اشاره می‌کند. دولت‌ها باید از سیاست‌های مالی و مالیاتی استفاده کنند تا نقصان در تقاضا و اشتغال را به طور مستقیم از طریق هزینه‌های خود برطرف کنند. او توصیه می‌کند که این سیاست‌ها بر مبنای تحلیل دقیق و پایداری اجرا شوند و به تناسب با شرایط اقتصادی و اجتماعی هر کشور تعیین شوند.

۵. توسعه پایدار: نویسندگان به اهمیت توسعه پایدار در رشد و توسعه اشاره کرده و در نظر گرفتن عوامل زیست‌محیطی و اجتماعی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی را الزامی می‌دانند. نویسندگان پیشنهاد می‌دهد که استراتژی‌ها و سیاست‌های توسعه با توجه به حفظ منابع طبیعی، کاهش آلودگی محیطی و تعادل اجتماعی طراحی شود.

در نهایت، نویسندگان تأکید می‌کند که این توصیه‌ها باید با توجه به شرایط و ضرورت‌های هر کشور و منطقه تنظیم شوند. همچنین، برای پیاده‌سازی این توصیه‌ها، نیاز به همکاری بین دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی است.

فصل چهارم

در فصل چهارم کتاب به بررسی کاربردها و مدیریت جزئیات پرداخته شده است. در این فصل، نویسندگان به توصیه‌ها و یافته‌های خود اشاره می‌کند که می‌تواند در ارتقای اقتصاد و بهبود توزیع منابع مورد استفاده قرار گیرد. خلاصه‌ای از توصیه‌ها و یافته‌های این فصل به شرح زیر است:

۱. تقویت عملکرد توزیع کلی اقتصاد: تقویت تابع توزیع کلی اقتصاد، به معنای ایجاد رشد و عدالت اجتماعی است. این اقدام می‌تواند باعث تقویت مدل رشد اقتصادی، مقاومت و پایداری آن شود.

۲. تأثیر هوش مصنوعی و یادگیری ماشین: با توجه به اینکه هوش مصنوعی و یادگیری ماشین می‌تواند باعث کاهش اشتغال، قدرت خرید و تقاضای کلی شود، اقتصاد جهان نیاز به یک الگوی رشد جدید دارد.

۳. تحقیقات تجربی: تحقیقات تجربی به منظور بهبود و توسعه سیاست‌های اقتصادی در حوزه توزیع منابع کشورها بسیار مهم است. جمع‌آوری داده‌های قابل مقایسه و ساخت پایگاه داده‌های جهانی، می‌تواند به دولت‌ها کمک کند تا درک بهتری از وضعیت توزیع منابع اقتصاد خود پیدا کنند و تصمیمات بهتری درباره سرمایه‌گذاری‌های آتی خود بگیرند.

۴. پیشرفت شاخص‌ها و نتایج: ایجاد یک شاخص یا مجموعه شاخص‌های چندبُعدی برای اندازه‌گیری توزیع منابع اجتماعی بسیار مهم است. این شاخص، باید به عنوان معیار بین‌المللی عملکرد سالانه و توسعه اقتصادی استفاده شود و به جای درآمد ناخالص داخلی (GDP) در نظر گرفته شود.

۵. **ارتباط بین رشد و توزیع:** بررسی ارتباط بین رشد اقتصادی و توزیع منابع بسیار حائز اهمیت است. برخی از شواهد نشان می‌دهد که ارتباط یکنواختی بین رشد و عوامل کلیدی توزیع منابع وجود ندارد.

با استفاده از این توصیه‌ها و یافته‌ها، دولت‌ها می‌توانند بهبود قابل توجهی در این خصوص با توجه به موارد زیر اعمال کنند:

۱. **شناخت و تحلیل سیستم توزیع منابع:** ارزیابی دقیقی از سیستم توزیع منابع کشور انجام داده و نقاط قوت و ضعف آن شناسایی شود. این شناخت به تصمیم‌های مدیریتی دقیق‌تر کمک می‌کند.

۲. **اعمال سیاست‌های توزیعی:** براساس تحقیقات و یافته‌های ارائه شده، سیاست‌هایی اعمال شوند که به تقویت توزیع منابع و بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی کمک کنند. این سیاست‌ها می‌تواند شامل تغییر در سیاست‌های مالی، سیاست‌های محیط زیستی و سیاست‌های اشتغال باشد.

۳. **ارزیابی تأثیر هوش مصنوعی و یادگیری ماشین:** با توجه به پیش‌بینی‌ها درباره تأثیر هوش مصنوعی و یادگیری ماشین بر اشتغال و توزیع منابع، برنامه‌هایی را برای تطبیق با این تغییرات آتی طراحی شود؛ که ممکن است شامل آموزش مهارت‌های جدید، تنظیم سیاست‌های اشتغال و توسعه فناوری باشد.

۴. **جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آماری:** برای انجام تحلیل‌های دقیق و اعمال سیاست‌های مؤثر، نیاز به جمع‌آوری داده‌های قابل مقایسه و تحلیل آماری است. این اطلاعات شامل داده‌های مربوط به توزیع درآمد، سطح اشتغال، شاخص‌های محیط زیستی و سایر عوامل مرتبط می‌شود.

۵. **ایجاد شاخص‌های مقایسه‌پذیر:** با استفاده از داده‌های به‌دست آمده، می‌توان شاخص‌هایی را توسعه داد که به اندازه‌گیری تلاش‌ها و نتایج در حوزه توزیع منابع

کمک نمایند. همچنین، این شاخص‌ها می‌توانند در بررسی سیاست‌های موجود و ارزیابی عملکرد کشور در این زمینه نیز کمک کنند.

فصل پنجم

فصل پنجم کتاب در مورد سیاست‌های اقتصادی ملی متمرکز بر انسان است. در این فصل، به بررسی چگونگی تأثیر بخش خصوصی بر امنیت محیط زیست و اهمیت پروتکل‌ها و روش‌های اندازه‌گیری و گزارش‌دهی پرداخته می‌شود.

یکی از موارد مهمی که در این فصل مورد توجه قرار می‌گیرد، تعیین هدف‌ها و چارچوب‌های گزارش‌دهی است. در این فصل به تدابیر و تشویق‌های سیاستی در حوزه تجارت و تهیه و تدارکات نیز پرداخته می‌شود. برخی از کشورها از تدابیری مانند اصول حاکم بر تجارت و خرید داخلی استفاده می‌کنند تا حمایت از محصولات و خدمات سازگار با محیط زیست را ترویج دهند. از دیگر جنبه‌های مهم اقتصادی ملی در این فصل می‌توان به «گذار منصفانه»، حفظ تنوع زیستی و خدمات اکوسیستمی، و ارزیابی و اندازه‌گیری این خدمات اشاره کرد. در این فصل، به ضرورت حفظ تنوع زیستی و کاهش انقراض گونه‌ها پرداخته شده و برنامه‌های عملیاتی جهانی جهت بهبود روابط اجتماعی و اقتصادی با محیط زیست معرفی می‌شود. توصیه دیگر نویسنده در این فصل، توجه به اجرای یک فرایند «گذار منصفانه» است. این فرایند به طراحی و اجرای تدابیر سیاستی برای داشتن اثرات مثبت بر محیط زیست و جامعه بدون خطر و خسارت، به توسعه اقتصادی و اجتماعی اشاره دارد.

همچنین، نویسنده بر مشارکت و مشاوره اجتماعی در فرایند سیاست‌گذاری ملی و کشورها تأکید دارد و توصیه می‌کند که در جلسات مشورتی و مذاکرات اجتماعی، نهادهای مختلف و افراد ذی‌ربط شرکت کنند تا نظرات و پیشنهادهای آنها در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با سیاست‌های

اقتصادی، مورد توجه قرار گیرد. توسعه مهارت‌ها و آموزش نیز از سایر جنبه‌های مهم در این فصل است. نویسندگان تأکید می‌کنند که برای تحقق توسعه پایدار، لازم است مهارت‌های مرتبط با محیط زیست و اقتصاد سبز در جامعه تقویت شود و افراد برای مواجهه با چالش‌های پایداری آماده شوند. علاوه بر آن، نویسندگان بر اهمیت ایجاد حمایت اجتماعی و امنیت برای افراد و جوامع برای دستیابی به توسعه پایدار تأکید می‌کنند.

در نهایت، نویسندگان توصیه می‌کنند که پس از اجرای سیاست‌ها و اقدامات، عملکرد و اثرات آنها ارزیابی شوند تا نتایج و پیامدهای آنها برای بهبود و بهینه‌سازی در آینده، مورد بررسی قرار گیرد.

باتوجه به این توصیه‌ها، مدیریت سیاست‌های اقتصادی ملی با تمرکز بر انسان، می‌تواند بهبود و بهینه‌سازی در حوزه‌های مختلف محیط زیستی و اجتماعی را به همراه داشته باشد.

فصل ششم

فصل ششم کتاب، با موضوع «سیاست‌های اقتصادی بین‌المللی متمرکز بر انسان: تثبیت یکپارچگی، پایداری و انعطاف‌پذیری در حکمرانی و همکاری اقتصادی بین‌المللی»، به اهمیت افزایش استانداردهای زندگی مردم در سیاست‌های اقتصادی بین‌المللی تأکید می‌کند و توصیه‌هایی را در این زمینه ارائه می‌دهد.

نویسندگان در این فصل، به مفهوم مبادله کارآمد و خروجی محصولات تولیدی از طریق بازارها و یک اقتصاد کلان پایدار توجه می‌کنند. او معتقد است که برای بهبود استانداردهای زندگی عمومی، لازم است تا نه تنها به تولید خروجی‌ها توجه شود؛ بلکه باید به توزیع عادلانه این خروجی‌ها نیز توجه داشت. برای عملی کردن این بازنگری مفهومی، نویسندگان تأکید می‌کنند که نظریه و سیاست، باید به صورت صریح

و جامع بر توزیع خروجی‌ها و توسعه مؤسسات مناسب تمرکز داشته باشد. او این توزیع را به عنوان یک سیستم در نظر می‌گیرد که در تعامل با تابع تولید کلی اقتصاد، استانداردهای زندگی متوسط یا رفاه اجتماعی کلی را تعیین می‌کند. تحقیق، باید معطوف به بهینه‌سازی تابع رفاه اجتماعی کلی اقتصاد باشد، به این معنی که تابع تولید و توزیع باید به موارد زیر توجه داشته باشد:

۱. توجه به توزیع خروجی‌ها: به این معنا که کشورها باید

به توزیع عادلانه ثمره‌های تولیدی توجه نمایند و سیاست‌های مورد نیاز برای تقویت اشتغال و فرصت‌های کارآفرینانه، درآمد قابل مصرف، دسترسی و قابلیت پرداخت برای نیازهای مادی و ایمنی اقتصادی و محیطی را تقویت کنند.

۲. توجه به نقش سازمان‌های بین‌المللی:

سازمان‌های چندجانبه و ترتیبات مهم حاکمیت اقتصادی، نیازمند تغییرات قابل توجه در اولویت‌ها و مشاوره‌های سیاستی خود و افزایش سطح کمک‌های مادی در حمایت از این برنامه، تقویت نهادی در داخل کشورها هستند. به‌ویژه، حکمرانی اقتصادی کلان بین‌المللی، حکمرانی مالی بین‌المللی و حکمرانی تجارت و فناوری بین‌المللی، باید باتوجه به این مدل توازن یافته از پیشرفت اقتصادی با در نظر گرفتن یکپارچگی، پایداری و انعطاف‌پذیری به عنوان بخشی از رشد و توسعه اقتصادی، بازسازی شوند.

باتوجه به این توصیه‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که برای رشد و توسعه اقتصادی متمرکز بر انسان، تغییر اولویت‌ها و تمرکز بر توزیع عادلانه سودهای تولیدی ضروری است. همچنین، سازمان‌های بین‌المللی نیازمند تغییرات قابل توجه در سیاست‌ها و مشاوره‌های خود هستند تا این اهداف را حمایت کنند.

فصل هفتم

در آخرین فصل کتاب، با عنوان «نتیجه‌گیری: بر پایه راهکار

میانی کینز برای تجدید طرز فکر لیبرال و سیستم چندجانبه در قرن بیست و یکم»، نویسنده به بررسی مبانی اقتصاد سیاسی و اهمیت آن در راستای خدمت به هدف‌های گسترده‌تر جامعه می‌پردازد. او معتقد است که اقتصاد لیبرال نوین، به عنوان ترکیبی از رشد اقتصادی و پیشرفت اجتماعی، به طور ناعادلانه‌ای با نمونه‌های اجتماعی و محیطی از جمله شمولیت اجتماعی، پایداری محیطی و توانمندی و کرامت انسانی، رابطه قائل شده است.

در این فصل، نویسنده به انتقادات کینز نسبت به آزمون نئولیبرال اشاره می‌کند و از نامه او به «فریدریش هایک» در دو سال قبل از مرگش یاد می‌کند که در آن، به احتمال شکست عملی فلسفه هایک در آمریکا به شکلی صریح اشاره کرده است. سپس نویسنده بر روی راهکار میانی کینز تمرکز می‌کند که بین اقتصاد بازار آزاد و سوسیالیسم مرکزی توازن می‌جوید. او معتقد است که این راهکار، با تکمیل استراتژی اقتصاد کلان کینز با راهبرد سیستمی نهادی به دست آمده در فصل چهارم، به نوعی می‌تواند توسعه یافته‌تر شود. نویسنده توصیه می‌کند که سیاست‌گذاران بر عرضه

محصولاتی که به نفع مردم است، تمرکز کنند و بر توزیع منابع به نحوی که به همه اقشار جامعه برسد، توجه داشته باشند. او معتقد است که توجه به این توصیه مهم نیز همانند توجه به رشد اقتصادی، باید به عنوان قاعده طلایی اقتصاد متمرکز بر انسان در نظر گرفته شود. در ادامه، نویسنده به راهکارهای پیشنهادی خود برای تقویت رابطه بین رشد اقتصادی و پیشرفت عمومی در سطح زندگی مردم می‌پردازد. او بیان می‌کند که این راهکارها باید به شکلی نظام‌مند صورت گیرد. همچنین، نویسنده بر اهمیت سنجش و مقایسه شاخص‌های رفاه اجتماعی کشورها تأکید دارد. او معتقد است که سیاست‌گذاران باید به عنوان هدف مهم خود تلاش کنند تا فاصله‌های رفاهی و شرایط زندگی میانگین خانوارها را با کشورهایی که در شرایط مشابه اقتصادی قرار دارند، کاهش دهند. به طور کلی، نویسنده با تأکید بر رویکرد راه میانی کینز، به سیاست‌هایی تأکید دارد که بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی را ترکیب کرده و بهره‌وری را برای همه اقشار جامعه فراهم نمایند.